



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

جلسه صد و ششم؛ شنبه ۹۴/۳/۲

بعض ثمرات بحث نوسانات قیمت پول اعتباری محض

طبق نظر مختار که در صورت افت شدید قیمت به گونه‌ای که پول بعد از تغییر هم‌صنف پول از قبل از تغییر نباشد، ضامن باید ما به التفاوت را جبران کند، ثمراتی بر این بحث مترتب می‌شود.

[یکی از ثمراتی که بر بحث نوسانات قیمت پول مترتب است، آن است] که حتی اگر مقرض شرط کند که در صورت افت شدید ارزش پول به گونه‌ای که دیگر عرفاً همان پول سابق نباشد مستقرض باید ما به التفاوت را بپردازد، در این فرض پرداخت ما به التفاوت ربا نبوده و جایز است؛ چرکه ربا یعنی زیادت خاص [ولی عرف پرداخت ما به التفاوت را در فرض مذکور اصلاً زیادت نمی‌داند].

یکی دیگر از ثمرات این بحث، در باب خمس ظاهر می‌شود؛ مثلاً اگر کسی ده میلیون به عنوان سرمایه داشته باشد که خمس آن را پرداخت کرده باشد و سر سال خمسی بعد از کسر مؤونه، دو میلیون تومان سود کسب کرده باشد، بعضی گفته‌اند حتی اگر ارزش دوازده میلیون امروز به اندازه‌ی همان ده میلیون سابق - و چه بسا کمتر - باشد، باید چهارصد هزار تومان به عنوان خمس آن دو میلیون بپردازد، اما طبق نظر مختار، پرداخت خمس در این صورت واجب نیست؛ زیرا:

۱. بحث عدم وجوب خمس، ظاهراً در نوسانات عادی قیمت هم جاری است؛ یعنی اگر فرضاً تورم عمومی جامعه ده درصد باشد و مکلف هم سر سال خمسی خود ده درصد سود کسب کرده باشد، عرفاً زیادتی حاصل نشده، لذا طبق مختار حضرت استاد دام‌ظله خمس بر او واجب نیست. البته در این‌که عرف چنین سودهایی را زیادت نمی‌داند، کلام است. فتأمل. (احمدی)

اولاً: موضوع وجوب خمس، فايده و «غنيمت» است ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾^١ كه به حسب لغت^٢ و روايات شريفة^٣، مراد از «غنيمت» مطلق فايده است كه مكلف آن را به دست مي آورد، در حالی كه در ما نحن فيه مكلف عرفاً چیزی به دست نياورده است و اگر سرمايه اش را تبديل به كالا كند بيش از همان سرمايه ي سال قبل نيست، لذا در چنين تورم هايي كه به طور متوسط همه چيز گران شده و غير از اسم چیزی به سرمايه ي مكلف اضافه نشده، نمی توان ملتزم به وجوب خمس شد. بله، اگر تورم

١. سوره انفال، آيه ٤١: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْإِنْفَالِ﴾ [٤١]. فكلوا أمئتم بالله و ما أنزلنا على عبدينا يوم الفرقان يوم التقى الجمعان والله على كل شيء قدير

٢. كتاب العين، ج ٤، ص ٤٢٦:

والغنم: الفوز بالشيء في غير مشقة. الاعتناء: انتهاب الغنم والغنيمة: الفيء.

٣ مفردات ألفاظ القرآن، ص ٦١٥:

الغنم: إصابته والظفر به، ثم استعمل في كل مظفور به من جهة العدى وغيرهم. قال تعالى: وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ [الأنفال / ٤١]. فكلوا مما غنمتم خلافاً طيباً [الأنفال / ٤٩].

٤ الفاموس المحيط، ج ٤، ص ١٢٣:

والمغنم والغنيم والغنيمة والغنم، بالضم: الفيء، غنم، بالكسر، غنماً بالضم وبالفتح وبالتحريك، وغنيمةً و غنماناً، بالضم، والفوز بالشيء بلا مشقة، أو هذا الغنم والفيء: الغنيمة.

٥ المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج ٢، ص ٤٥٤:

غَنِمْتُ: الشئ (أغنمته) (غنماً) أصبته (غنيمة) و (مغنماً) و الجمع (الغنائم) و (المغانيم) و (الغنم بالجرم) أى مقابل به فكما أن المالك يختص (بالغنم) و لا يشاركه فيه أحد فكذلك يتحمل الغرم و لا يتحمل معه أحد وهذا معنى قولهم (الغرم مجبور بالغنم)

٦ لسان العرب، ج ١٢، ص: ٤٤٥:

و غنم الشيء غنماً: فاز به. و تغنمه و اغتنمه: عدّه غنيمة، و فى المحكم: انتهز غنمه. و أغنمه الشيء: جعله له غنيمة. و غنمته تغنيماً إذا نقلته.

٧ وسائل الشيعة، ج ٩، كتاب الخمس، ابواب ما يجب فيه الخمس، باب ٨، ح ٥، ص ٥٠١: تهذيب الاحكام، ج ٤، ص ١٤١، ح ٣٩٨ و الاستبصار،

ج ٢، ح ١٩٨، ص ٦٠:

و [محمد بن الحسن] بإسناده عن محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد بن محمد بن عبد الله بن محمد جميعاً عن علي بن مهزيار قال كتب إليه أبو جعفر عليه السلام و قرأت أنا كتابه إليه فى طريق مكة قال: ... فالغنائم و الفوائد يرحمك الله فهى الغنيمة يغنمها المرء و الفائدة يفيدها و الجائزة من الإنسان للإنسان التى لها خطر و الميراث الذى لا يختسب من غير أب و لا ابن و مثل عدو يضطلم فيؤخذ ماله و مثل مال يؤخذ لا يعرف له صاحب و ...

٨ همان، ابواب الانفال و ما يختص بالامام، ح ٨، ص ٥٤٦ و الكافى، ج ١، ص ٥٤٤:

محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن محمد بن سنان عن عبد الصمد بن بشير عن حكيم مؤذن ابن عيسى قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾ فقال أبو عبد الله عليه السلام برفقته على ركبتيه ثم أشار بيده ثم قال هي و الله الإفادة يوماً بيوم إلا أن أبى جعل شيعته فى حل ليركوا.

٩ همان، ابواب ما يجب فيه الخمس، باب ٨، ح ٦، ص ٥٠٣: الكافى، ج ١، ح ١١، ص ٥٤٥:

محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن الحسين بن عثمان عن سماعة قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن الخمس فقال: فى كل ما أفاد الناس من قليل أو كثير.

بخشی باشد و فقط بعض بخش‌ها مثل مسکن گران شده باشد اما قیمت سایر کالاها نسبتاً ثابت باشد، در این صورت می‌توان گفت مکلف عرفاً سود کرده است، لذا باید خمس زیادت حاصله را بپردازد.

ثانیاً: محاسبه‌ی خمس بعد از کسر مؤونه است؛ هم مؤونه‌ی تحصیل ربح و هم مؤونه‌ی اهل و عیال در طول سال، و چون ضررِ رأس المال را می‌توان جزء مؤونه حساب کرد و از سود کم کرد، لذا اگر سودی که مکلف به دست آورده کمتر از ضرری باشد که عند العرف به واسطه‌ی نوسانات اقتصادی بر سرمایه‌اش وارد شده، در این صورت نمی‌توان ملتزم به وجوب خمس شد، در ما نحن فیه هم علی الفرض دو میلیون از ارزش سرمایه‌ی مکلف به واسطه‌ی نوسانات اقتصادی کاسته شده و ضرر بر او وارد شده است، پس این ضرر از رأس المال او کم می‌شود و در نتیجه زیاده‌ای در سرمایه‌ی مکلف ایجاد نشده تا خمس بر او واجب باشد.^۱

ثمره‌ی دیگر این بحث در باب مضاربه است. بنابر نظر مشهور معاصرین که با پول اعتباری محض هم می‌توان مضاربه کرد^۲، اگر زید مثلاً ده میلیون تومان به دیگری به عنوان مضاربه بدهد و قرارداد ببندند که

۱. باید دقت شود هنگام محاسبه‌ی خمس، تورم زدایی مورد توجه باشد؛ یعنی به اندازه‌ی تورم عمومی جامعه از سود و زیادت حاصله کسر شود، سپس خمس باقیمانده محاسبه شود و اگر در جایی تورم عمومی جامعه مشخص نباشد، احتیاط در مصالحه است و اگر مصالحه هم مقدور نبود، اصل عدم تعلق خمس (استصحاب عدم تعلق خمس) است.

اگر تورم‌زدایی مورد توجه نباشد، چه بسا منجر شود که اصل سرمایه‌ی مکلف به مرور از بین برود؛ مثلاً فرض کنید اگر طلا فروشی یک کیلو طلا به عنوان سرمایه دارد که ارزش آن فرضاً ده میلیون تومان است، اما در سر سال خمسی ارزش یک کیلو طلا به واسطه‌ی تورم عمومی به دوازده میلیون برسد، در این صورت اگر بگوییم چهارصد هزار تومان باید به عنوان خمس دو میلیون مازاد بپردازد، معنایش این است که مکلف باید مقداری از اصل سرمایه‌ی که دارد را به عنوان خمس بپردازد، حال اگر این مکلف در سال‌های متمادی بخشی از سرمایه‌ی خود را به عنوان خمس زیادتی که به واسطه‌ی تورم ایجاد شده بپردازد، تقریباً اصل سرمایه‌اش از بین می‌رود و یک کیلو طلای او مثلاً به سیصد گرم تبدیل می‌شود.

۲. اختلاف عمیقی در عقد مضاربه وجود دارد از این جهت که آیا مضاربه فقط مختص به پول طلا و نقره است یا این‌که با پول‌های اعتباری محض هم جایز است؟

برخی از جمله مرحوم آیت الله بروجردی^۳ قائل بودند که مضاربه اختصاص به پول طلا و نقره دارد، اما مشهور قائلند که مضاربه با پول اعتباری محض هم جایز است. ظاهراً امروزه کسی قائل به نظریه‌ی اول نیست.

*** العروة الوثقی (المحشی)، ج ۵، ص ۱۴۸:

الثانی: أن یکون من الذهب أو الفضة المسکوکین بسکة المعاملة بأن یکون درهماً أو دیناراً، فلا تصح بالفلوس ولا بالعروض بلا خلاف بینهم، و إن لم یکن علیه دلیل سوی دعوی الإجماع، نعم تأمل فیه بعضهم و هو فی محلّه (۲) لشمول العمومات إلّا أن یتحقق الإجماع و لیس ببعید فلا یتربک الاحتیاط ...

(۲) الأقوی هو ما علیه المشهور. (البروجردی).

سود حاصل از تجارت در این مدت را نصف کنند، اگر عامل بعد از یک سال دو میلیون سود کسب کرد اما تورم در جامعه پنجاه یا شصت درصد بود، التزام به این که سود حاصله بین عامل و مالک تقسیم شود مشکل است؛ چراکه ارزش سرمایه‌ی عامل بعد از یک سال فرضاً به پنج یا چهار میلیون کاهش پیدا کرده، پس در واقع سودی حاصل نشده بلکه مالک متضرر هم شده است. البته این مطلب نیاز به رسیدگی بیشتر و بررسی ادله‌ی مضاربه دارد، ولی نظر بدوی این است که اگر عرفاً بگویند سودی حاصل نشده و فقط اسماً چیزی بر سرمایه‌ی مالک اضافه شده، در این صورت نمی‌توان ملتزم به تقسیم آن سود اسمی بین عامل و مالک شد.^۱

عکس این مطلب هم صادق است یعنی اگر بعد از یک سال و به واسطه‌ی تجارتی که عامل انجام می‌دهد، سرمایه‌ی مالک اسماً همان ده میلیون باشد اما قدرت خرید آن افزایش پیدا کرده باشد به گونه‌ای که عرفاً بگویند ربح حاصل شده است، در این صورت بعید نیست بگوییم سود حاصله بین طرفین تقسیم می‌شود. به هر حال مسأله نیاز به تأمل بیشتر و رسیدگی به ادله دارد.

آیا احکام معامله‌ی نقدین (بیع صرف) در معامله‌ی پول اعتباری محض هم جاری است؟

همان‌طور که می‌دانید مبادله‌ی نقدین یعنی پول طلا و نقره، در فقه احکام خاصی دارد؛ مثلاً گفته‌اند اگر متبایعین می‌خواهند پول طلا را به پول نقره و یا پول نقره را به پول طلا بفروشند، تقابض در مجلس حتماً شرط است و الا معامله باطل است. هم‌چنین بیع نقدی دینار به دینار و درهم به درهم مع الزیادة، بیع ربوی بوده و کلاً عقد باطل است^۲، اما آیا این احکام در بیع پول اعتباری محض نیز وجود دارد؟

در جواب عرض می‌کنیم: این احکام مربوط به معامله‌ی طلا و نقره‌ی مسکوک است ولی در پول‌های اعتباری محض نه تقابض در مجلس شرط است و نه بیع مع الزیادة منجر به ربای معاوضی می‌شود.

بنابراین اگر کسی ارز خارجی یا اسکناس رایج در کشور را نسیهً به مقداری پول اعتباری محض بخرد و

۱. اگر عامل واقعاً وظیفه‌ی خود که تجارت باشد را به نحو احسن انجام داده باشد و حتی چه بسا متحمل زحمت اضافه‌ای هم شده باشد اما به دلیل تورم حاکم بر بازار، کمتر از مقدار تورم سود کرده باشد، نمی‌توان ملتزم شد که سودی به او تعلق نمی‌گیرد، و ظاهراً عند العرف سود حاصله تقسیم می‌شود. خصوصاً در شرایطی که اگر خود مالک یا عامل دیگری اقدام به تجارت می‌کرد، سود کمتری حاصل می‌شد و ارزش سرمایه‌ی مالک افت بیشتری پیدا می‌کرد. (احمدی)

۲. یکی از فرق‌هایی که بین بیع ربوی و قرض ربوی وجود دارد این است که در بیع ربوی، خود عقد و اصل معامله باطل است و نقل و انتقالی محقق نمی‌شود، بر خلاف قرض ربوی که اکثر متأخرین قائلند اصل قرض درست است اما شرط زیادة باطل است؛ یعنی مستقرض مالک قرض می‌شود ولی شرط زیادة باطل است و نباید بیشتر از آنچه قرض گرفته بردارد.

تقابض در مجلس نباشد، مانعی ندارد و یا اگر بیع نقدی باشد ولی هیچ کدام از طرفین تقابض در مجلس نکند باز هم مانعی ندارد و بیع صحیح است.

همچنین حتی با فرض این که فقط یک نوع اسکناس در کشور رواج داشته باشد، اگر انگیزه‌ای پیدا شود که مثلاً ده هزار تومان را نقداً به ده هزار تومان دیگر بفروشند - کما این که مثلاً این انگیزه در ایام عید وجود دارد و پول نو را در مقابل پول کهنه می‌فروشند - در این جا نیز تقابض در مجلس شرط نیست و حتی بیع مع الزیاده هم مانعی ندارد و ربای معاوضی نمی‌شود، مثل این که صد هزار تومان نو را در مقابل صد و پنجاه هزار تومان کهنه بفروشد.

بله، اگر هر دو پول عین هم باشد و هیچ تفاوتی با هم نداشته باشد مثل این که صد هزار تومان نو را بخواهند با صد هزار تومان نو دیگر معاوضه کنند، در این صورت مشکل است که بگوییم قصد بیع از طرفین متمشی می‌شود. همچنین در بیع نقدی اگر به تفاضل بفروشند، اگر قصد بیع از طرفین متمشی شود مانعی ندارد، مثل این که اگر کسی بخواهد به دیگری کمک کند ولی آن فرد زیر بار هدیه و صدقه نمی‌رود، می‌تواند به او بگوید مثلاً صد هزار تومانی که داری به دویست هزار تومان می‌خرم. ولی اگر قصد بیع از طرفین متمشی نشود، معامله صحیح نیست.

بنابراین در بیع پول‌های اعتباری محض، نه تقابض در مجلس شرط است و نه بیع مع الزیاده موجب ربا می‌شود؛ زیرا پول اعتباری محض، نه درهم و دینار است و نه مکیل و موزون؛ درهم و دینار که واضح است نیست [و حتی نماینده‌ی درهم و دینار هم نمی‌باشد؛ چراکه بیان کردیم در بسیاری از کشورها هیچ رابطه‌ی بین پول و پشتوانه‌ی آن وجود ندارد و در برخی از کشورها نیز که این رابطه وجود دارد، آنچه که به عنوان پشتوانه‌ی پول مطرح است، حیثیت تعلیلی‌ی ارزش آن است نه حیثیت تقییدیه]. همچنین اسکناس‌های امروزی مکیل و موزون نیستند بلکه معدود هستند و تفاضل در بیع معدودات موجب ربا نمی‌شود، بلکه تفاضل در قرض معدودات موجب ربا است، ولی در بیع مانعی ندارد.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی